روانشناسی کاربردی

راه چاره شادکامی چیست؟

از جمله پرسش‌های انسان مدرن این است که چگونه زندگی ارزش زیستن داشته باشد؟ کتاب «روانشناسی کاربردی شادکامی» نوشته «راسل گریگر» در این‌باره بحث می‌کند که مقبول‌ترین پاسخ به این پرسش آن است که «زیستنی که در راه شکوفایی انسان باشد، بالاترین رضایت و سرور را برای انسان به همراه دارد و بنابراین مقارن با «به‌زیستی» است. هرچند چنین پاسخی پذیرفتنی است اما در دل خود پرسش‌های فراوانی را به همراه دارد. منظور از مفاهیم «رضایت»، «شادکامی»، «به‌زیستی»، «سرور» و «شکوفایی» چیست؟ به این موارد در کتاب با تفصیل اشاره شده است و اینکه به چه میزان تحقق این مفاهیم به شرایط درونی فرد ربط دارد و به چه میزان وابسته به روابط میان‌فردی و شرایط اجتماعی است. کتاب همچنین به این موضوع می‌پردازد که آیا پاسخ‌هایی که در دهه‌های گذشته به این پرسش‌ها داده می‌شد، برای انسان امروزی که ساعاتی از زندگی‌اش را در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی سیر می‌کند، به همان شکل گذشته صادق است و چگونه باید پاسخ‌های گذشته را به‌روز کرد؟ کتاب «روانشناسی کاربردی شادکامی» با عنوان فرعی «روشی مبتنی بر رفتار شناختی برای شادکامی در زندگی روزمره» با ترجمه ترو حسینی و ویراستاری علمی هادی صمدی در ۳۷۰صفحه، به قیمت ۳۰۰هزار تومان پاییز امسال (۱۴۰۲) از سوی مؤسسه دیدگاه کاوش و سازندگی (دُکسا) منتشر شده است.

اندیشه

فلسفه شادکامی

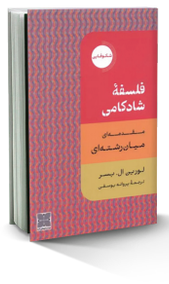

پژوهش‌های نوظهور در زمینه شادی - در حوزه روانشناسی، اقتصاد و سیاست‌عمومی - پرسش‌های فلسفی دیرینه در این حیطه را دوباره یادآوری می‌کند و جان تازه‌ای به آنها می‌بخشد. پرسش‌هایی نظیر اینکه شادی چیست؟ آیا به‌راستی می‌توان آن را اندازه‌گیری یا دنبال کرد؟ رابطه آن با اخلاق چیست؟
«لورین ال. بسر» در کتاب «فلسفه شادکامی» با تحلیل این پژوهش‌ها از منظر فلسفی و درهم‌آمیختن نتایج مشارکت سایر حوزه‌ها در این حیطه، به درکی عمیق و منسجم از شادی دست یافته که در عین حال برای افراد غیرمتخصص نیز قابل فهم است. «فلسفه شادکامی» نخستین کتابی است که به‌طور کامل موضوعات نظری بنیادینِ مطرح در همه مناقشات مهم معاصر در مورد شادی را بررسی می‌کند. بسر، استاد فلسفه در کالج میدلبری است. او مقالات بسیاری در زمینه روانشناسی اخلاق، به‌زیستی و اخلاق فضیلت‌محور، منتشر کرده است. وی همچنین نویسنده «اخلاق سعادتمندانه: فلسفه و روانشناسی خوب زیستن» (۲۰۱۴) و ویراستار «راهنمای اخلاق فضیلت‌محور راتلج» (۲۰۱۵) است. کتاب «فلسفه شادکامی» نوشته «لورین ال. بسر» که در واقع همانطور که روی جلد کتاب هم قید شده «مقدمه‌ای میان‌رشته‌ای» است با ترجمه پروانه یوسفی، در شمارگان هزار نسخه و با قیمت ۳۵۰هزار تومان در ۴۵۴صفحه، هفته جاری از سوی مؤسسه دیدگاه کاوش و سازندگی (دُکسا) منتشر شده است.

خودیاوری

صعود مرد بی‌پا به اورست

مارک انگلس (MARK INGILS) در سال ۱۹۸۲ کوشید به بلندترین قله کوه نیوزیلند صعود کند. برف و بوران او را مجبور کرد که بیش از ۱۳روز را در پناه شکافی یخی بگذراند و پس از نجات معجزه‌آسا، هر دو پایش را به‌دلیل یخ‌زدگی از دست داد. از آن پس مارک خود را مقطوع‌العضو می‌شناسد، اما با وجود این، از خواسته‌هایش دست نمی‌کشد. کارهایی که پس از معلولیتش انجام می‌دهد، کارهایی است که انجام حتی یکی از آنها برای افراد عادی ممکن است جز آرزو و رؤیا نباشد: بالوله‌هایی فلزی که حالا حکم پاهایش را دارند، ادامه تحصیل می‌دهد و در رشته بیوشیمی فارغ‌التحصیل می‌شود. به‌طور جدی به ورزش اسکی می‌پردازد. در مسابقات پارالمپیک موفق به کسب مدال نقره می‌شود و دوباره به همان کوهی می‌رود که پاهایش را از او گرفته و این بار موفق می‌شود قله کوه را زیر پاهایش حس کند و نهایتاً در سال ۲۰۰۶ بر فراز بلندترین قله جهان، یعنی اورست می‌ایستد؛ آن هم درحالی که دیگر پایی برای یخ‌زدن و قطع‌شدن ندارد! کتاب «بر فراز اورست» روزنوشت او در مسیر فتح اورست است و داستانی از ایستادگی، صبوری، عزت‌نفس و عبور از موانعی که هم از نظر فیزیکی و هم از نظر روانی غیرممکن به‌نظر می‌رسند. نویسنده شرح جزئیات وقایع را با چاشنی طنز همراه کرده تا ضمن آموزندگی و سرگرم‌کنندگی، مشوق و برانگیزاننده باشد. کتاب «برفراز اورست» (روزنوشت‌های مردی که از پا درنیامد) نوشته مارک انگلس با برگردان عاطفه مشهدی در ۲۶۴صفحه مصور، به قیمت ۷۰هزار تومان به‌تازگی از سوی انتشارات اطلس پیدایش منتشر شده است.

ساخت ۳ فیلم اقتباسی در کانون

محمدرضا کریمی صارمی، معاون تولید کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان: حوزه اقتباس در کانون پرورش فکری بسیار جدی گرفته شده و در حال حاضر ۳ فیلم سینمایی اقتباسی به سرمایه‌گذاری کانون در حال ساخت است. البته پرفروش‌ترین فیلم‌های تاریخ سینمای جهان هم فیلم‌هایی هستند که اقتباسی‌اند.

انتخاب زاویه دید مناسب برای داستان‌های مذهبی

محمدرضا سرشار، نویسنده و منتقد ادبیات داستانی: جایی که معصومی چیزی را نگفته باشد طبعاً نویسنده نمی‌تواند بگوید که گفته و این یک تنگنای نوشتن در برخی از داستان‌های مذهبی است که راه‌حل آن هم انتخاب زاویه‌دید متفاوت است. نویسندگان باید دنبال پیداکردن تاریخ در داستان‌ها باشند و در زبان حال، آن را تصور کنند.

هوش مصنوعی مثل سیل به زندگی رخنه می‌کند

دیدار و گفت‌وگو با بهاءالدین خرمشاهی، نویسنده، شاعر، حافظ‌پژوه و مترجم قرآن کریم

گفت‌وگو
فرشاد شیرزادی
روزنامه‌نگار

بهاءالدین خرمشاهی به‌رغم پیشکسوت‌بودنش و اینکه تا به امروز بیش از ۱۰۰عنوان کتاب و هزاران مقاله نوشته است، همچنان حوصله می‌کند و با دقت به پرسش‌ها گوش می‌دهد و پاسخ‌ها را شمرده و با شفقت بیان می‌کند. شکیباست و همچنان تمرکز منسجمی دارد. می‌گوید: «دوستی فکر کرد که چون کتاب می‌خوانم وضع مالی بسیار ممتازی دارم. او گفت شما بیش از ۵هزار عنوان کتاب دارید. در پاسخ به او گفتم اگر ۲۰هزار مقاله هم می‌نوشتم وضع همین بود.» این مترجم قرآن کریم می‌گوید: «بسیاری از مردم ما تحمل یکدیگر را ندارند و در حوزه مطالعه و اندیشه هم تمایلشان خواندن کتاب‌های طالع‌بینی است و می‌خواهند سرنوشت روز و ماه و سالشان را با خواندن چنین کتاب‌هایی تعیین کنند. به‌همین دلیل کتاب با ورود فضای مجازی و تعدد مدیاها و رسانه‌های مختلف به انزوا رفته است.» مؤلف کتاب مرجع «حافظ‌نامه» که شامل تحلیل و تفسیر غزلیات حضرت لسان‌الغیب است، ادامه می‌دهد: «البته گوش‌دادن به کتاب گویا و تهیه پادکست‌های مختلف در زمینه‌های جدی، یک گام رو به جلوست، اما در عین حال باید در نظر داشت که ورود هوش مصنوعی انقلاب فکری به پا خواهد کرد. این هوش نه‌تنها جوامع در حال توسعه که همه کشورهای توسعه‌یافته را هم با دگرگونی مواجه خواهد کرد.»

» یادم هست که یک‌بار در گفت‌وگویی عنوان کردید که تب فضای مجازی فروکش خواهد کرد. گفتید که مردم دنیا در مواجهه با فضای مجازی مانند اشتیاقی که در ابتدای ورود تلویزیون به جوامع توسعه‌یافته و در حال توسعه داشتند، به تعادل خواهند رسید و پس از آن دوره مردم آقاتر خواهند شد. گفتید که پس از این دوره، روزنامه و کتاب با همان تیراژ سابق سر برخواهد کشید. در حال حاضر که هوش مصنوعی هم به میان آمده، همچنان همین تصور را دارید؟

به گمانم هوش مصنوعی مانند سیل به زندگی مردم جوامع در حال توسعه رخنه خواهد کرد.

» با توجه به سرعت این تحولات تأثیرش بر مطالعه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کتاب البته بحران جهانی دارد. یکی از بحران‌های عمده‌اش مواداولیه تولید کتاب است که شامل تولید مقوا، کاغذ و سلفون و غیره می‌شود. همه این متریال‌ها با بحران جهانی مواجهند. در حال حاضر کاغذی غیر از چوب پدید می‌آورند. بدیهی است و می‌دانیم که ماده اولیه همه کاغذها تا به امروز چوب بوده و هست. چوب را نرم و خیس می‌کنند و در صنعت، به‌صورت رول‌هایی از کارخانه خارج می‌شود که بزرگ و عظیم است و در چاپخانه‌ها در قطع کتاب‌ها قطعه قطعه می‌شود. این به‌خودی خود همانطور که اشاره کردم بحرانی جهانی دارد؛ یعنی بحران محیط‌زیست و جنگل‌های جهان و اینکه آیا می‌توان در عالم و علم کشاورزی درختی بکارند که رشد کند و فقط مختص کتاب باشد؟! درختی که نه میوه و بر و گل داشته باشد و رشد سریعی هم برایش درنظر بگیرند و صرفا برای برداشت کاغذ از آن بهره‌ببرند.

» ظاهرا در این علم پیشرفت‌هایی در جهان انجام گرفته و کاغذ به طرق دیگری هم تولید می‌شود. البته تا جایی که اطلاع دارم و در اخبار خوانده‌ام، می‌گویم.

بله، من هم شنیده‌ام که کاغذ را با تولیدات شیمیایی و مواد دیگری به‌دست می‌آورند که کمتر به محیط‌زیست آسیب می‌زند.

» حتی در برخی جوامع توسعه‌یافته با ترکیب نوعی از سنگ و مواد شیمیایی دیگر به نوعی کاغذ سبک دست یافته‌اند که می‌تواند در آینده جایگزین مناسبی برای کاغذهای امروزی باشد.

این خبر هم وقتی نخستین بار شنیدم برایم جذاب و جالب بود. اگر اشتباه نکنم، در اروپا و به‌ویژه در آمریکا به این پیشرفت و ترکیب دست یافته‌اند. اما بحران دیگر، بحران خرید کتاب و گرانی کتاب است. در حال حاضر کتاب و مطلبی می‌نویسم که «کتاب‌یاری» نام دارد. بخشی از محتوای این کتاب به همین بحران‌ها اختصاص یافته است. ذیل عنوان مقاله‌ای در این مجموعه به «گران‌نمایی کتاب؟» پرداخته‌ام و در آن به اثبات رسانده‌ام که کتاب گران‌نماست و اصلا گران نیست؛ یعنی نسبت به همه آمارهای اقلامی که در جامعه ما بالا رفته، از ارزاق گرفته تا وسایل لوکس و پوشاک، قیمت کتاب چندان اوج نگرفته است. یعنی اگر قیمت کتاب طی ۵سال ۵۰درصد رشد داشته، دیگر اقلام طی ۵سال ۵۰۰درصد رشد را به‌خود دیده‌اند. آن مقاله ترکیبی از چنین آمارهایی است. البته فی‌الحال می‌خواستم رابطه آن را به شما بگویم و رقم را مثال زدم و آمار دقیق در خاطرم نیست... بگذریم. گویی باید پس از گذشت چند سال از آن مقاله امروز بنویسم که کتاب دیگر گران‌نما نیست و واقعا گران شده است. یک کتاب هزار و ۵۰۰صفحه‌ای به قلم من به نام «حافظ‌نامه» در ۲جلد منتشر شد که به چاپ بیست‌وهفتم رسیده است. چاپ ماقبل آخر این کتاب قیمتی بالغ بر ۶۰۰هزار تومان داشت.

» چاپ آخر همین «حافظ‌نامه» اکنون چه قیمتی دارد؟

پرسش خوبی کردید. اتفاقا گفتم تا به همین نکته برسم. چاپ آخر «حافظ‌نامه» به یک میلیون و ۱۰۰هزار تومان رسیده است؛ یعنی قریب به دو برابر! به ناشر با اظهار تعجب و حیرت گفتم که از قیمت کتاب تکان خورده‌ام! ممکن است انبارتان را پر و روی دست‌تان باد کند و جیبتان خالی شود!

» می‌خواهم از زاویه دیگری به این موضوع بنگریم. حتی کسانی که خودروهای لوکس و خانه‌های لاکچری دارند، حاضر نیستند که برای رسیدن به درک جهانی خرج کنند و مبلغی را برای کتاب کنار بگذارند. چرا؟ حتی این طبقه مرفه بهترین روزنامه‌ها را هم نمی‌خرند وگرنه تیراژ مطبوعات با این افت روبه‌رو نمی‌شد.

در همان کتاب مقاله دیگری دارم با عنوان «هنر کتاب نخواندن»! در آن مقاله عنوان و بررسی کرده‌ام که گویی این هنر ملی ماست. یعنی کتاب نخواندن به عادت و گرایش ملی و همگانی مردم ما تبدیل شده است. گرانی وسایل و مسائل دیگر نمی‌گذارد که مردم کتاب بخوانند. هنر کتاب‌نخواندن را هم به این موضوع اضافه کنید. به‌سادگی درخواهید یافت که وقتی کتاب ارزان هم بود، مردم ما باز هم چندان اعتنایی به این کالای فرهنگی نداشتند و کتاب نمی‌خواندند. تیراژ کتاب از ۵هزار نسخه که پایین‌ترین تیراژ بود، به ۱۰۰ و ۲۰۰ نسخه رسیده است. قریب به ۵۰سال پیش درست به‌خاطر دارم که همان زمان هم که به‌عنوان مؤلف و ویراستار با ناشران همکاری مستمر داشتم و از ۳۰سال پیش هم می‌دیدم که نشر «فرزان روز» که مرحوم دکتر شایگان آن را بنیان نهادند و کتاب‌های روشنفکری خواندنی منتشر می‌کردند، چگونه شمارگان کتاب افت کرده است.

» می‌توانید اشاره کنید که در حال حاضر چنین ناشری چه کتاب‌های پرفروشی به نسبت آن زمان در بازار دارد؟

یکی از کتاب‌ها که خیلی سریع به چاپ چهارم رسیده است «بیماری‌های مدیریت» نام دارد که دقیقا مشکلی است که جامعه ما با آن دست به گریبان است.

» بازگردیم به مقاله «کتاب نخواندن». چرا مردم ما به این بلیه دچارند؟

یک‌بار دوستی به من گفت که به گمانم وضع شما به‌اصطلاح بچه‌ها توپ است! پرسیدم چرا چنین فکری می‌کنی و او گفت به‌دلیل اینکه تا به امروز ۱۰۰کتاب منتشر کرده‌اید و هزاران مقاله نوشته‌اید و هزاران جلد کتاب دارید. در پاسخ به آن عزیز گفتم از آنجایی که مقاله ننوشته‌ای نمی‌دانی که نوشتن مقاله پولی به همراه ندارد! حتما فکر کرده‌ای تا کتاب و مقاله‌ای برای نشریه‌ای بنویسی برایتان چک می‌کشند و او با تعجب تأیید کرد، بله! و من گفتم که خیر، از این خبرها نیست! اگر ۲۰هزار مقاله هم نوشته بودم باز هم وضع همین بود.

» در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته اما چنین نیست. در یادداشت‌های «ریموند کارور» نویسنده قرن بیستمی آمریکا به‌خاطر دارم که نوشته بود «من در فقر و فاقه زندگی می‌کردم اما به‌محض اینکه نخستین داستان‌های کوتاهم در نشریه‌های معتبر چاپ شد، وضع مالی زندگی‌ام تغییر یافت و از این‌رو به آن روشد». در کشور ما وضع به‌گونه‌ای متضاد است. شاعران جوانی که ولع دارند و می‌خواهند کتاب‌های شعرشان چاپ شود، خودشان سرمایه‌گذاری می‌کنند. ناشران هم صریحا به آنها می‌گویند که تا وقتی نامتان برند نشده، نمی‌توانیم روی کتاب‌هایتان سرمایه‌گذاری کنیم. اینجا متناقض‌نما یا پارادوکس ایجاد می‌شود. ناشران به مؤلفان جوان می‌گویند شما باید مشهور باشید تا کتابتان را چاپ کنیم و مؤلفان جوان می‌گویند که شما کتاب ما را چاپ کنید تا مشهور شویم. تازه پس از مدت‌ها و چاپ چندین جلد کتاب ممکن است که آن شاعر به نامی در حوزه شعر و شاعری تبدیل شود که کتاب‌هایش فروش نمی‌رود و اتفاقا به ناشران لطمه مالی می‌زند! این در حالی است که اگر واقعا مؤلفی متفکر و سرآمد باشید، ناشران با مشاورانی که دارند از همان ابتدا استعداد و قریحه‌تان را تشخیص می‌دهند و ممکن است روی کتابتان سرمایه‌گذاری کنند. اما باز هم درصورت سرمایه‌گذاری به پای ریموند کارور نمی‌رسید که به قول شما زندگی‌اش از این‌رو به آن‌رو شد!

» بحران کتاب خواندن هم در متن سردرگمی مخاطب، خودنمایی می‌کند. یعنی مخاطب نمی‌داند که در بدو ورود به دنیای کتاب و کتابخوانی چه مطالعه‌ای را و از چه جنسی آغاز کند و چگونه در این راه و مسیر پیش برود.

یکی از دلایلش به تعدد همان رسانه‌ها و مدیاهای مجازی بازمی‌گردد که در ابتدای بحث به آن اشاره کردم. از سوی دیگر مردم کمتر وقت دارند و زندگی‌شان دشوارتر شده است.

» می‌خواهم بدانم که رکورد بهاءالدین خرمشاهی چند صفحه و چند ساعت مطالعه در روز است؟

۴۹۶صفحه؛ یعنی ۴صفحه کمتر از ۵۰۰صفحه خوانده‌ام من یک‌بار مطالعه کتاب را ساعت ۹صبح شروع کردم و تا ۹شب به مطالعه ادامه دادم. شاید یکی دو بار در میانه مطالعه هم نیم‌ساعت غذا یا چای خوردم. یک روز ۱۲ساعته می‌شود ۶روز ۲ساعته؛ یعنی همان شهروند تهرانی طی ۶ یا اگر کندخوان باشد، طی ۸روز می‌تواند همان کتاب را بخواند.

» با این بحران‌های موجود در عرصه کتابخوانی چه باید کرد؟

وقتی بحران می‌آید مانند سیل است و به هیچ‌چیز و هیچ‌کس رحم نمی‌کند. سیل نمی‌بیند که چه چیزی را ویران می‌کند و خانه چه کسی را با خودش می‌برد. بحران کاغذ و تعدد رسانه را که مرور کردیم و ورود هوش مصنوعی را به این موضوع اگر اضافه کنید، در آینده‌ای نزدیک اوج بحران مطالعه را در جامعه تجربه خواهیم کرد. به گمانم هوش مصنوعی نه‌تنها کتاب و مطالعه که جهان و زندگی بشر را دگرگون می‌کند. به‌دلیل اینکه نوعی انقلاب در فکر کردن پدید می‌آید. شما به‌عنوان خبرنگار به جای اینکه فکر کنید، با هوش مصنوعی مشورت می‌کنید و خیلی سریع به شما راهکار ارائه می‌دهد.

» در فضای مجازی شکسته‌بسته‌ای که داریم، تحلیل سیاسی، ادبی، جامعه‌شناسی و اقتصادی هم موجود است اما اغلب قریب به اتفاق مردم و بسیاری از جوانان یا با گوشی‌های لمسی‌شان سرگرم بازی کردن هستند یا پیج‌های فان و جوک و سرگرمی را می‌بینند. این مثال به‌ویژه برای خانم‌های خانه‌دار و مردان پس از فراغت از کار روزمره به‌درستی صدق می‌کند. چرا مردم ما بیشتر نیاز به شنیدن و دیدن لطیفه در خود احساس می‌کنند تا مسائل جدی که هنوز موفق به حل آنها نشده‌اند و آنها را پشت سر نگذاشته‌اند؟ این در حالی است که نوعی متناقض‌نمایی دیگر هم داریم و بسیاری از ما در بزرگراه‌ها با نهایت خشونت جلوی هم می‌پیچیم و اندکی رحم نداریم و مدام در فکر سبقت‌گرفتن از یکدیگریم. به هم راه نمی‌دهیم و... این را می‌خواهم عنوان کنم که در عین حال که به لطیفه، جوک و سرگرمی‌های نازل گرایش داریم، روحیه بسیاری از ما تا حد قابل ملاحظه‌ای تهاجمی است.

مردم ما تحمل یکدیگر را ندارند. در حوزه کتاب هم چنین است. مردم دوست دارند کتاب غیرجدی و طالع‌بینی مطالعه کنند و تکلیف روز و ماه و سالشان را از دل اینگونه کتاب‌ها استخراج کنند. خب، ناگفته پیداست که چنین چیزی محقق نمی‌شود. حتی وقتی کتاب قدری حجمش بیشتر است یا به موضوع جدی می‌پردازد، تیراژش شکسته می‌شود.

» حتی مردم در فضای مجازی هم از خواندن متن گریزان‌اند. بیشتر دوست دارند مطلبی را ببینند یا بشنوند.

بله و البته در این بین وجود کتاب گویا یک موضوع امیدوارکننده است. کتاب گویا ما را یک گام به پیش خواهد برد. به موضوع ترافیک شهری و رانندگی‌های طولانی اشاره کردیم و باید بگویم که در این ازدحام شنیدن کتاب گویا و پادکست به‌خودی خود گامی رو به پیش است. اینها پدیده‌های مثبت است و صدالبته به‌عنوان رقیب کتاب هم نمی‌توان آنها را درنظر گرفت؛ چراکه کارکرد مجزا و مؤثر خودشان را دارند و به‌موقع تأثیرشان را در متن زندگی مردم به اثبات خواهند رساند، به‌گونه‌ای که بعینه آن تأثیر و نفوذ را خواهیم دید.

مکث

تهران و سرانه مطالعه

یکی از عمده‌ترین مسائل در کلانشهر تهران به‌طور مثال طی دهه‌های اخیر معضل ترافیک شهری است. هر شهروند تهرانی روزی یک تا ۲ساعت از وقتش پشت فرمان خودرو بر باد می‌رود و باید فکری به حال این مشکل کرد. فکر کنید که اگر طی این ۲ساعت کتاب خوانده شود، چه تحولی در متن جامعه رخ می‌دهد. اگر کسی روزی ۲ساعت کتاب بخواند، تقریبا هر ۸ تا ۱۰روز یک کتاب ۶۰۰صفحه‌ای خواهد خواند. من البته رکوردم آن هم برای متون کلاسیک ۵۰۰صفحه در یک نشست است. من تاریخ بیهقی را منهای بخش آخرش که نرسیدم، طی یک روز که در بستر بیماری افتاده بودم، خواندم. این در حالی است که معمولا برای متون کلاسیک تحشیه هم می‌نویسم. در همین حافظ‌نامه بعدها در نوشتنش، از تاریخ بیهقی هم استفاده کردم و شاهد مثال آوردم و در واقع از همین حاشیه‌نگاری‌ها بهره‌برده‌ام.

یادداشت
فرزام شیرزادی؛ روزنامه‌نگار

درنگی بر کتاب «راه داستان» نوشته کاترین آن جونز

هستی ما در گروی داستان‌هاست

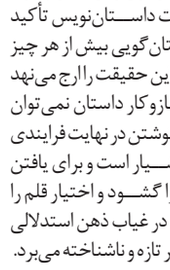

«داستان‌هایی که براساس فرمول‌ها نوشته می‌شوند، به‌ندرت ممکن است ما را تکان دهند و به همین ترتیب با شکست مواجه می‌شوند.» این جمله که در بخشی از «راه داستان» آمده، می‌تواند نقض‌کننده فرمول‌ها و تئوری‌هایی باشد که در بسیاری از کتاب‌ها با عنوان یا زیرعنوان‌های چگونه داستان بنویسیم، راه‌های داستان‌نویسی، درس‌هایی برای داستان، سه‌ماهه نویسنده شوید و... نوشته شده‌اند و از جمله آن همین کتاب کاترین آن جونز، نویسنده و فیلمنامه‌نویس ۶۹ساله آمریکایی که نشر هرمس برگردان فارسی آن را در نوبت چاپ دهم منتشر کرده است. «راه داستان» اما به‌رغم عنوان فرعی‌اش، تئوری‌بافی صِرف نیست و پیشنهادهایی است درخور و قابل‌تأمل برای داستان‌نویسان آماتور و البته حرفه‌ای.

اعجاز داستان

آنچه کاترین آن جونز بر آن تأکید دارد، نه تئوری‌های سردرگم‌کننده که انتقال تجربه و در نهایت ارائه پیشنهادهایی برای هر دو گروه نویسندگان حرفه‌ای و آماتور است. مثلا پاسخ به این پرسش که اساسا داستان‌نویس چه چیزی را باید بنویسد؟ چیزی که نویسنده به آن احساس دارد. آن چیزی که داستان‌نویس را تکان می‌دهد؛ حالا این چیز می‌تواند سوءرفتار با کودکان، فساد سیاسی یا سازمانی، پیروزی اراده‌بشر بر یک موقعیت نومیدکننده، جست‌وجوی خدا، راز هستی یا... باشد. اگر نویسنده داستانی را انتخاب کند که درباره آن احساس شدید و پرشوری دارد، خواننده و بیننده هم آن را احساس خواهند کرد و این همان اعجاز داستان است؛ داستان یعنی جایی که دو غریبه از دو سوی جهان بی‌آنکه یکدیگر را دیده باشند، احساسی مشترک درباره مفهومی هستی‌شناسانه دارند.
نویسنده در این کتاب بر خلاقیت و ذوق و قریحه و چگونه عکس‌العمل نشان‌دادن به این حالات داستان‌نویس تأکید دارد. او به جنبه شهودی و الهامی داستان‌گویی بیش از هر چیز معتقد است و به آن احترام می‌گذارد و این حقیقت را ارج می‌نهد که به صرف آگاهی عقلی و عملی از سازوکار داستان نمی‌توان داستان‌گوی خوبی بود؛ چراکه داستان‌نوشتن در نهایت فرایندی درونی در حالتی ناهوشیار یا نیمه‌هوشیار است و برای یافتن داستان‌ها باید پروبال تخیل و شهود را گشود و اختیار قلم را به‌دست نیرویی برتر داد؛ نیرویی که در غیاب ذهن استدلالی و منطقی نویسنده، او را به جهانی یکسر تازه و ناشناخته می‌برد.

نقل قول‌های درخشان

صرف‌نظر از قطع نامناسب و غیرجدی کتاب و صفحه‌آرایی چشم‌آزار آن، «راه داستان» سرشار از نقل‌قول‌های جذاب است که ارزش چندبار خواندن دارد. برخی از این نقل‌قول‌ها می‌تواند ناخودآگاه هر نویسنده‌ای را برای نوشتن به حرکت درآورد و او را وادارد تا به شهود و الهام در داستان‌نویسی اعتماد کند. تنها نقل قولی که دوبار در کتاب از آن استفاده شده، نکته‌ای درخور از «فرانتس کافکاست» که در صفحات ۹۴ و ۱۲۴ تکرار شده: «پشت میز بمان و گوش کن. حتی گوش هم نکن. فقط منتظر بمان. کاملا ساکت و تنها. دنیا خودش را به تو عرضه خواهد کرد تا نقاب از چهره‌اش برداری.» و نکته دیگر اینکه همه این نقل‌قول‌ها نوعی پیشنهاد و به حرکت‌واداشتن نویسنده است برای داستان نوشتن. به این نقل‌قول‌ها دقت کنید: «پی‌ـ‌جی‌ـ وودهاوس: تصور می‌کنم راز نویسندگی این است که نوشته خود را آنقدر زیرورو کنیم تا به چیزی برسیم که فکر کنیم واقعا خوب است و بعد آن را دور بریزیم» یا «آلبرت اینشتاین: تخیل مهم‌تر از دانش است.»
البته نویسنده این اثر از نخستین صفحات تا جمله آخر کتاب آنچه برایش بیش از نکات دیگر در داستان‌نویسی اهمیت دارد، ندای درونی، الهام‌بخشی و تخیل نویسنده است. گرچه از پرداختن به جزئیاتی درباره چگونه دیالوگ بنویسیم، شخصیت‌پردازی و... هم غافل نمی‌ماند. اما حتی در سرآغاز موجز این اثر آورده است: «در آغاز داستان بود. مرد غارنشین شتابان به نزد قبیله بازگشت و برخوردش را با یکی از جانوران ماقبل تاریخ با هیجان شرح داد. این داستان او بود و از آن پس او را با این داستان به یاد می‌آوردند. داستان‌ها از نوعی بُعد مقدس برخوردارند، نه به‌خاطر خدایان، بل به این خاطر که آفریننده احساس یک مرد یا زن نسبت به‌خود و جهان هستی‌اند. داستان‌ها به زندگی آدمیان طی زمان جهت می‌دهند و واقعیت دنیای آنها را پی می‌ریزند و بدین‌سان به زندگی آدمیان معنا و هدف می‌بخشند. هستی ما در گروی داستان‌هاست. راه داستان، راهی است که از طریق آن هویت خود را کشف می‌کنیم.»

تک‌گویی ماندلا

«راه داستان» به‌رغم حجم نه‌چندان زیادش ـ ۱۴۷صفحه ـ اثری است پرکشش که وقتی به صفحات پایانی آن نزدیک می‌شویم، به دلمان می‌گوییم: «ای کاش حجم کتاب دوبرابر می‌بود.» نکته‌هایی که بهتر است نامش را رمز و راز داستان‌نوشتن بگذاریم چنان در این اثر بجا نشسته‌اند که ارزش چندبار مطالعه را دارند. از نقل‌قول‌های جذاب برای داستان‌نویسان حرفه‌ای و آماتور گرفته تا شرح‌های کوتاه درباره اهمیت شخصیت‌پردازی، کشمکش، توصیف و در نهایت مهم‌تر از همه ـ آنچه کتاب براساس آن نوشته شده ـ توجه به ندای درونی برای داستان‌نویسی است. کاترین آن جونز، محصول تجربه و تلاش سال‌ها نوشتنش را در این اثر آورده است.

گلچینی از نقل‌قول‌های «راه داستان»

دوریس لسینگ: لطفا اشتباه فکر کنید، اما در همه حال مستقل فکر کنید.
یونگ: تمام چیزهای حقیقی باید تغییر کنند و تنها آنچه تغییر می‌کند، حقیقی باقی می‌ماند.
نیچه: آنچه تو را نمی‌کشد، قوی‌ترت می‌کند.
نیل سایمون: به کسانی گوش نکن که می‌گویند: «کار به این روش انجام نمی‌شود» اگر میکل آنژ کف کلیسای سیستین را نقاشی می‌کرد مسلما تا حالا پاک شده بود.